

# تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران

دکتر سیدمحمدتقی آل غفور / فاطمه کاشف‌الغطاء  
استادیار دانشگاه باقرالعلوم / کارشناسی ارشد علوم سیاسی

## چکیده

مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های سیاسی است که عوامل مؤثر بر آن باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. کتاب «مشارکت سیاسی» میلبراث، شاخص‌های عملی را در مورد مشارکت سیاسی ارائه داده است که بررسی کیفیت مشارکت را در جوامع مختلف آسان می‌کند. یک دسته از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، عوامل اجتماعی-اقتصادی (از جمله میزان تحصیلات، شغل، شرایط خانوادگی، محل اقامت و مذهب) است که در این پژوهش در مورد ایران مورد بررسی قرار گرفته است. بدین‌سان بر خورداری از تحصیلات و شغل مناسب در کنار شرایط خاص خانوادگی، محل اقامت و نزدیکی به مراکز مهم تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و ارتقای مجموع این شرایط، باعث تحول اساسی در وضعیت مشارکت سیاسی زنان در ایران شده است. هر چند در سطوح بالای مدیریتی کشور هنوز جای زنان مدیر این‌مرز و بوم خالی است.

**کلیدواژه‌ها:** زنان، مشارکت سیاسی، عوامل اجتماعی-اقتصادی، تحصیل، اشتغال،

اقامت، شرایط خانوادگی، زنان روستایی.

## مقدمه

یکی از مسائلی که در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت برخوردار است، میزان بالای مشارکت مردمی به منظور حمایت و تضمین بقای این نظام است. در این میان، نقش زنان و مشارکت آنان در سیاست، چه در مرحله پیروزی انقلاب و چه در مرحله تداوم آن، حایز اهمیت است. در این زمینه، به نظر می‌رسد موشکافی و تحلیل رفتارهای مشارکتی زنان برای شناخت بهتر این رفتارها، هم برای زنان فعال ایرانی و هم برای مسئولان امر، ضروری به نظر می‌رسد. این دغدغه باعث شد که نوشتار حاضر به موضوع «تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران» بپردازد.

مشارکت سیاسی، درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا احراز مقام سیاسی رسمی است. (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳) این مقوله را می‌توان در قالب نظریه‌های مختلفی همچون نظریه‌های ابزاری، نظریه تکاملی، نظریه انگیزش مبتنی بر اقتصاد، کنش‌های عقلانی و ارزشی و بر و بسیاری نظریات دیگر بررسی کرد.

دیدگاهی که در این مقاله مورد توجه است، نظر لسستر میلبراث (Lester Milbrath, 1977) در کتاب مشارکت سیاسی (Political Participation) است که به بررسی انواع مشارکت سیاسی و عوامل تأثیرگذار بر آن می‌پردازد.

بر اساس توضیحات میلبراث در کتاب مزبور، شواهد و مدارک نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی یا زمینه‌ای که در آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد، متفاوت است. البته این ویژگی‌ها با هم ناسازگار نیستند. مثلاً یک فرد متعلق به طبقه کارگر ممکن است تحصیلات تمام وقت فراتر

از سطح متوسطه نداشته باشد، ولی عضو یک اتحادیه کارگری باشد. به همین ترتیب، یک زن طبقه متوسط شاید تحصیلات فراتر از سطح متوسطه داشته باشد، ولی عضو اتحادیه‌ای نباشد. در هر دو مورد، این ویژگی‌ها هم‌سبب‌سازند و ساختن ماتریسی که اهمیت نسبی هر یک را نشان بدهد دشوار است. با وجود این، بر اساس مدارک و شواهد، احتمال مشارکت سیاسی افرادی که در معرض تعدد ویژگی‌ها یا فشارهای تقویت‌شده قرار دارند در مقایسه با افرادی که در معرض فشارهای دو سویه هستند بیشتر است. ارتباط بین ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و مشارکت باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه استثناات مهمی در این رابطه وجود دارد. برای مثال، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، احساس هویت افرادی که در اجتماعات روستایی زندگی می‌کنند بسیار نیرومندتر از کسانی است که در نواحی شهری - که سریعاً رو به گسترش هستند - به سر می‌برند. مثال دیگر، جنبش‌های نیرومند اتحادیه‌های کارگری هستند که در تعدادی از کشورهای اروپایی و استرالیا وجود دارند و با افزایش میزان مشارکت طبقه کارگر در مواردی که اتحادیه‌ها رابطه نزدیکی با یک حزب سیاسی دارند در ارتباط هستند. بهترین و مهم‌ترین مثال از یک گرایش در حال دگرگونی، شکاف مشارکتی میان مردان و زنان است.<sup>۱</sup>

#### ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی (میلبراث، ۱۹۷۷)

قسمت اعظم اهمیت تحقیقات مربوط به مشارکت سیاسی، به رفتارهای ناشی از متغیر موقعیت اقتصادی - اجتماعی باز می‌گردد. اهمیت این متغیرها به خاطر محسوس بودن و قابلیت اندازه‌گیری آسان آنهاست. این قابلیت باعث می‌شود بحث‌های انتزاعی قابل

۱. مقدمه ارائه شده، ترجمه و تلخیصی از متن انگلیسی کتاب **مشارکت سیاسی** اثر لستر میلبراث است.

بررسی و عملی شود و به جای تحقیق راجع به متغیرهای شخصی که به راحتی قابل شناخت نیست، از متغیرهای اجتماعی برای بررسی مشارکت سیاسی استفاده شود، البته این مقوله بدان معنا نیست که متغیرهای اجتماعی خود بدون واسطه باعث شکل گیری یک رفتار اجتماعی می شوند، بلکه آنها با شکل دادن به عقاید و طرز تلقی ها و ویژگی های شخصی باعث ظهور رفتار اجتماعی خاصی توسط فرد می گردند.

به عقیده میلیبراث، وضعیت اجتماعی - اقتصادی تنها جنبه مادی ندارد، بلکه ناشی از یک احساس است؛ احساسی که برخی را برتر از برخی دیگر بدانیم و این وضعیت در همه جوامع وجود دارد؛ تنها تفاوت آن است که معیار سنجش در جوامع مختلف، متفاوت است. بنابراین، نمی توان معیاری یکسان برای همه جوامع ارائه داد و برای مطالعه موردی باید به دنبال عاملی بود که برای جامعه ای خاص ارزش محسوب می شود. بر این اساس، میلیبراث به ترسیم طرحی دو بعدی می پردازد که در این طرح، جوامع به مرکز و پیرامون تقسیم می شوند. در این چارچوب، وابستگی به مرکز و پیرامون در به دست آوردن وضعیتی خاص از لحاظ اجتماعی و اقتصادی مؤثر است و به دنبال آن، بر مشارکت سیاسی تأثیر می گذارد. در مرکز بودن، موقعیتی را برای فرد به وجود می آورد که او را قابل دسترس می نماید؛ خبرهای مهمی به او می رسد، به نهادهای زیادی وابسته می شود و در بسیاری از تصمیم سازی ها سهم می گردد. بنابراین، مردم مرکز احتمال بالایی از مشارکت در سیاست را دارا هستند تا مردم حاشیه. بر اساس این طرح، می توان الگوی «بالای شهر» و «پایین شهر» را ترسیم کرد که البته منظور از بالای شهر منطقه ای است که افراد صاحب موقعیت بالای اقتصادی - اجتماعی در آن زندگی می کنند. مردم این منطقه دارای تحصیلات بالا هستند، در گروه های بسیاری عضویت دارند، از درآمد بالا و اعتبار اجتماعی برخوردارند، به آینده امیدوارند و...

در مقابل، پایین‌شهری‌ها کسانی هستند که از موقعیت اجتماعی - اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند. درآمد پایین، سطح تحصیلات پایین، احساس کمی قدرت، و در نتیجه، دارا بودن شخصیت ضعیف از مشخصه‌های مردم این منطقه به شمار می‌رود.

با ارتقای سطح تحلیل، همین الگو را می‌توان در مورد کشورها نیز اجرا کرد. به عقیده میلبراث، کشورهای با توسعه اقتصادی بالا، از سطح بالایی از مشارکت سیاسی نیز برخوردارند، برخلاف کشورهای در حال توسعه یا جهان سومی که سطح مشارکت سیاسی در آنها پایین است. به این ترتیب، در یک منطقه خاص افزایش فعالیت‌های سیاسی را از طریق تأثیر بر تلقی‌های افرادی که موقعیت جدید را به دست آورده‌اند، به دنبال دارد.

میلبراث برای اندازه‌گیری وضعیت اجتماعی - اقتصادی به طرح و بررسی چند عامل می‌پردازد؛ از جمله: سن، تحصیلات، مذهب، محل سکونت، درآمد، اشتغال، عضویت تشکیلاتی، هویت جمعی، تفاوت‌های جنسیتی و مؤلفه‌های شخصی.

#### ۱. اشتغال

یک روش برای بررسی اشتغال، دسته‌بندی شرایط مشاغل متنوع است. مشاغل نزدیک به مرکز نسبت به کسانی که در حاشیه هستند، معمولاً به عنوان دارندگان مقامات بالا در نظر گرفته می‌شوند. یک راه برای ایجاد دسته‌بندی خوب، الگویی ساده از درجات شهروندی و شأن و جایگاه مشاغل است. چنین دسته‌بندی اعتبار بسیار بالایی دارد. یک مقوله، مبتنی بر دسته‌بندی‌ای است که برای شاخص وضعیت شغلی مسئولیت‌ها در مطالعات انتخابی ۱۹۵۶ استفاده شد. این شاخص تمایل واضحی را نسبت به افراد طبقه بالاتر که احتمال فعال بودن آنها در سیاست بیشتر است، نشان می‌دهد. برخی دیگر از تحقیقات نشان می‌دهد

افرادی با موقعیت شغلی بالاتر، بیشتر تمایل دارند در سیاست مشارکت نمایند. در ایالات متحده تحلیل اطلاعات انتخاباتی مرکز تحقیقات میشیگان دلالت می‌کند که درصدهای زیر در خصوص رفتار رأی دادن در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۴ دیده می‌شود:

- متخصصان و مدیران: ۸۰ درصد؛

- بقیه مشاغل بالا: ۷۹ درصد؛

- کشاورزان: ۷۹ درصد؛

- افراد ماهر و نیمه‌ماهر: ۶۹ درصد؛

- افرادی که هیچ مهارتی ندارند: ۶۴ درصد.

البته برای استفاده از اطلاعات مربوط به رفتار رأی دادن به عنوان یک شاخص عمومی از مشارکت سیاسی، باید احتیاط کرد.

در جوامع قطب‌بندی شده، کارگران دستی ممکن است به درجه‌ای برابر از مشارکت سیاسی با کارگران بالاتر از خود که از جایگاه اجتماعی (پرستیژ) بالایی برخوردارند، دست یابند. این مباحث فرضیه‌های قابل توجهی هستند. تمایزات طبقاتی در نظام احزاب طبقاتی نسبت به نظام حزبی بدون تمایز طبقاتی کمتر با مشارکت سیاسی پیوند می‌خورد. در طبقاتی مبتنی بر نظام حزبی نروژی، احزاب مشاغل سطح پایین را برای فعالیت سیاسی بسیج می‌کنند، در حالی که ویژگی اختلاط طبقاتی در احزاب سیاسی ایالات متحده، مشارکت سیاسی را در میان طبقات پایین سست کرده است. یک استنباط ساده را می‌توان از اطلاعات منتشر شده در بریتانیا ترسیم کرد که از دست رفتن تدریجی هویت خاص حزب کارگر به واسطه طبقه کارگر، باعث کاهش رفتار انتخاباتی در طبقه سنتی کارگر می‌شود.

پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است: چه مشاغلی ممکن است مشارکت سیاسی را تسهیل کنند یا از آن ممانعت به عمل آورند؟ پاسخ این سؤال احتمالاً طیف‌های مختلفی را نسبت به آنچه در بالا بحث شد ایجاد می‌کند.

دان ویژگی‌های مشاغلی را که مشارکت سیاسی را آسان می‌کنند این‌گونه خلاصه می‌نماید:

۱. توسعه و استفاده از مهارت‌های عقلانی و اجتماعی‌ای که ممکن است به سیاست منتقل شود؛

۲. فرصتی برای تعامل با تمایلات دیگران؛

۳. بالاتر از میانگین شاخص‌ها در سیاست دولتی؛

۴. نقش‌ها و کارکردهای انتقال داده شده به خدمات عمومی.

یک مطالعه از دفاتر حزبی محلی نشان می‌دهد که میزان بالاتری از درصد نرمال و عادی از آن مشاغل با نقش‌های دلالتی واسطه‌ای است.

تحقیقات واتسون نشان می‌دهد حرفه‌ای‌ها احتمالاً در سیاست بیشتر فعالند. به دنبال آنها، تجار، ادبا، استادان فن و کارگران غیرماهر قرار دارند. در کشورهای انگلوساکسون و فرانسه، و کلاً به طور ویژه‌ای احتمال دارد که در پی مقام باشند و در سیاست فعال شوند، اگرچه این الگو چندان عمومی نیست. در بیش از نیمی از ایالت‌های ایالات متحده از ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۰، و کلاً وارد کار بودند. اعضای پارلمان بریتانیا از گرایش خارج از مالکیت پیروی می‌کنند و به سوی مشاغل حرفه‌ای تمایل دارند. در برخی کشورها برای کارمندان دولتی الگویی وجود دارد که به لحاظ سیاسی بسیار فعالند؛ خواه ناخواه این اتفاقات به امکان و منع قانونی علیه فعالیت‌های سیاسی کارمندان دولتی بستگی دارد.

هاچ اکت فعالیت‌های سیاسی کارمندان حکومت فدرال ایالات متحده را کنترل کرد. قطعاً ماهیت عمومی کار آنها باعث می‌شود مقامات دولتی جایگاه مهمی در خروجی‌های سیاسی داشته باشند.

### ۲. تحصیلات

افرادی که از سطح تحصیلات بالایی برخوردارند به مشارکت در سطح بالایی گرایش دارند. این فرضیه در مورد افرادی با تحصیلات پایین برعکس است. هر چند تحصیلات به طور نزدیکی با وضعیت اجتماعی - اقتصادی ارتباط می‌یابد، لکن تأثیر تحصیلات در همه شرایط و مشاغل دیده می‌شود. به علاوه، رابطه‌ای بین درآمد و فرهنگ و ملیت در کشورهای صنعتی و در حال توسعه وجود دارد.

فهم رابطه میان تحصیل و مشارکت سیاسی نیاز به یک پیش شرط مهم دارد. اثر تحصیل بر همه اشکال مشارکت یکسان نیست، بلکه بیشتر با مبارزات سیاسی، مشارکت جمعی و فعالیت‌های ارتباطی، پیوند می‌خورد. نیز ارتباط کمی در جهت مثبت با فعالیت‌های اعتراضی برقرار می‌کند. برخی مطالعات نشان می‌دهند که معترضان اغلب به تحصیلات بهتر و دستیابی به موقعیت شهری وندی بالاتر گرایش دارند.

### ۳. محل اقامت

حدود و اندازه‌های محل اقامت افراد، در مشارکت سیاسی آنها مؤثر است. مطالعات رفتاری معمولاً این بحث را به عنوان یکی از موارد مهم مورد بحث دربر می‌گیرد. با وجود هزاران هزار مطالعه تطبیقی بین اقامت شهری و روستایی، هیچ اجماعی در مورد چگونگی و میزان



توسعه و اندازه تأثیر جامعه بر روی فعالیت سیاسی وجود ندارد. به خصوص در برخورد با فرهنگ‌ها و تنوعات ملی، در نهایت دو گرایش در این مجموعه قابل تشخیص است: گرایش اول که زندگی شهری را با زندگی روستایی مقایسه می‌کند که نتیجه آن شرکت بیشتر شهرنشینان در سیاست است و گرایش دوم، الگوی مرکز - پیرامون است که در آغاز مباحث مطرح شد. در میان شهرنشینان عموماً مشاهده شده که در بیشتر جوامع به مرکز نزدیک‌ترند و نسبت به روستانشینان به طور گسترده‌ای از فرصت‌های با ارزش که باعث تعامل درونی و ارتباطی شهرنشینان می‌شود برخوردارند.

#### ۴. شرایط خانوادگی

تفاوت‌ها و تنوعات مشارکت در متغیر سن در چرخه زندگی، بیشتر قابل توضیح است. بسیاری از گروه‌های بی تفاوت شامل گروه‌های جوان و مجرد می‌شود که تنها به طور حاشیه‌ای در میان یک جمع پذیرفته می‌شوند. برخی مطالعات نشان می‌دهد که افراد متأهل بیشتر علاقه دارند در سیاست دخالت کنند. این در حالی است که تحقیقات دیگری خلاف این نظریه را ثابت کرده‌اند. در واقع، می‌توان گفت: این شرایط مربوط به زمانی است که زن و شوهری با وجود داشتن فرزندان کوچک مجالی برای فکر کردن در مورد سیاست نمی‌یابند. این عامل بیشتر در تعیین فعالان سیاسی (گلا دیاتورها) اهمیت دارد. مطالعات نشان می‌دهد که خانواده‌های بدون فرزند یا با فرزندان بزرگ‌تر بیشتر در سیاست دخالت می‌کنند تا خانواده‌هایی که فرزندان کوچک دارند. سه عامل در رابطه با سن و مشارکت مطرح هستند: کامل شدن در جامعه، اوقات فراغت برای توجه به سیاست، و تندرستی.

کامل شدن در جامعه با ازدواج و تشکیل خانواده و دسترسی به شغل توسعه می‌یابد. غیر از اینها، جوان‌ترها و محدوده‌های سنی دیگر فرصتی کامل برای مشارکت دارند، به خصوص در مورد مادران جوان. البته ناتوانی‌های جسمی در افراد باعث کاهش سطح مشارکت سیاسی می‌شود.

مشارکت در اعتراضات، تظاهرات و آشوب‌ها معمولاً با سنین جوان در ارتباط است. مطالعات انجام شده در ایالات متحده نشان می‌دهد مبارزه، به خصوص آشوب، بیشتر توسط مردان جوان صورت می‌گیرد. از جمله دلایلی که برای این مسئله بیان شده، می‌توان به داشتن اوقات فراغت بخصوص برای دانشجویان و بیکاران، فقدان حس جمعی یا طرد اجتماعی (به علت بیکاری یا اهانت به خطر عدم تأیید و اطمینان همسایه‌ها) و تمایل به تغییر نظامی که او را در این موقعیت قرار داده است اشاره نمود.

##### ۵. تفاوت‌های جنسیتی

تقسیم سنتی، کار امور سیاسی را به مردان واگذار می‌کند، لکن این تصور در عصر حاضر از بین رفته است، هر چند مطالعات نشان می‌دهد که بقایای این دیدگاه به طور معنی‌داری هنوز باقی مانده است. یکی از دلایل ذکر شده این است که شوهر خانواده بیشتر فراغت دارد تا به مسائل سیاسی پردازد، و یا بیشتر در معرض مسائل سیاسی قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد مردان بیشتر مایلند مشارکت کنند تا زنان و این یافته‌ها از آن دسته یافته‌هایی است که در علوم اجتماعی کاملاً اثبات شده است. این مطالعات در بیش از ده کشور انجام شده که تنها در یک مورد (کشور آرژانتین) نتایج عکس به دست آمده است. در ایالات متحده جمعیت رأی‌دهنده زن ده درصد کمتر از مردان است، اگرچه این شکاف در حال از بین

رفتن است. این وضعیت در میان افراد طبقه پایین وسیع تر و در میان افراد طبقه بالا کمتر است. در میان طبقات پایین تعداد کمی از زنان عمل مشارکت سیاسی را انجام می‌دهند. مشارکت سیاسی زنان طبقات بالا که تحصیلات عالیه دارند، تفاوت کمی با نرخ مشارکت سیاسی مردان تحصیل کرده دارد. در ایالات متحده تفاوت کمی میان زن و مرد در احساس وظیفه شهروندی وجود دارد. مردان به احتمال زیاد نسبت به زنان بیشتر احساس می‌کنند که واجد شرایط هستند تا به پیچیدگی‌های سیاست بپردازند. این احساس در میان زنان تحصیل کرده طبقه ضعیف خیلی کمتر است.

نوسازی اجتماعی و اقتصادی به تدریج این تفاوت‌ها را از بین می‌برد. طبق مطالعات آلموند و وربا در ۵۰ کشور، شکاف میان مشارکت سیاسی زنان و مردان در آمریکا کمترین و در هند بیشترین نرخ را دارد. ژاپن، استرالیا و نیجریه در میانه این بررسی قرار دارند. این مسئله نشان می‌دهد نقش‌های سیاسی زنانه در اغلب کشورهای دنیا در حال تعریف شدن است.<sup>۱</sup>

#### ارتباط شرایط اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران

ارتباط شرایط اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی امری بدیهی است، لکن در جوامع مختلف و تحت تأثیر شرایطی ناهمگون، شاهد شکل‌گیری روابط متفاوتی بین این عوامل هستیم. تاریخ بعد از انقلاب در ایران شاهد حوادث مهمی است که بر اساس آنها الگوهای خاصی از روابط اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد. یکی از حوادث مهم، شرایط خاص پس از پیروزی انقلاب است که بیشتر طالب حضور زنان در نهاد خانواده بود و بر نقش تربیتی زنان

---

۱. مطالب ارائه شده از میلبراث به صورت ترجمه و تلخیص از کتاب **مشارکت سیاسی** وی می‌باشد.

در خانه و نسبت به فرزندان تأکید می‌کرد، لکن در عین حال، بر اهمیت تداوم فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان نیز تأکید می‌شد. دوره مهم دیگر، حوادث دوران جنگ بود. ضرورت‌های جنگ باعث شد که زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال‌تر شوند. ضرورت حمایت مادی و معنوی از جبهه‌ها و افزایش سطح بیکاری به واسطه اعزام مردان به جبهه، باعث این افزایش فعالیت گردید. دوره سازندگی نیز شرایطی را به وجود آورد که باعث افزایش فرصت‌های تحصیلی و شغلی برای زنان شد. در این دوره توجه به حقوق اجتماعی زنان باعث شد تا آنان بیشتر به جایگاه سیاسی خود واقف شوند و خواستار مشارکت بیشتر در ساختار قدرت باشند. طبیعی است که ارتقای سطح تحصیلی، فرصت‌های بیشتر شغلی را برای افراد به وجود خواهد آورد و این امر باعث افزایش سطح درآمد آنهاست. افزایش درآمد با ایجاد فراغت باعث می‌شود تا افراد به مسائل سیاسی علاقه‌مند شوند و خواستار دخالت در فرایند تصمیم‌گیری باشند. در مورد ایران آمار دقیقی در خصوص تأثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان وجود ندارد. از سوی دیگر، حوادث و وقایعی که در بالا مطرح شد تأثیرات مهمی بر مشارکت سیاسی زنان گذاشته است و قطعاً نوع خاصی از اشکال مشارکت را موجب شد. برای مثال، مشارکت سیاسی زنان در دوره انقلاب بیشتر به شکل توده‌ای و در حمایت از روند انقلاب شکل گرفت و در زمان جنگ نیز - همان‌گونه که ذکر شد - خود را به صورت حمایت از جبهه‌ها نشان داد. نوع ارتباط میان شرایط اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی زنان با بررسی عواملی که در مبحث پیشین توضیح داده شد، به شرح زیر قابل توضیح است:

### ۱. اشتغال

اشتغال در لغت به معنای به کاری پرداختن و به کاری سرگرم بودن است؛ و البته به معنای توجه قلبی به کسی و یا کاری نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۸، ص ۲۶۳۲) در اصطلاح، تعریف پیچیده‌تری از اشتغال ارائه می‌شود: فرایندی که طی آن، منابع انسانی یک جامعه در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته شوند. اشتغال حقیقی است که تک تک افراد جامعه، اعم از زن و مرد، از آن برخوردارند. در حقیقت، جامعه متشکل از زنان و مردانی است که در قالب روابط متقابل اجتماعی، در عین وابستگی متقابل هر یک از آنها به جنس دیگر، نقش و کارکرد ویژه‌ای را ایفا می‌کنند و زنان به عنوان درصد قابل توجهی از جامعه، تأثیر مستقیمی بر توسعه سیاسی و اقتصادی جامعه دارند. از این رو، لازم است راهبردهای یک جامعه توسعه‌یافته بر مبنای مشارکت هر چه فعال‌تر زنان در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پی‌ریزی گردد، لکن در عمل تفاوت‌های عمده‌ای میان مسائل شغلی زنان و مردان وجود دارد. در دوران‌های مختلف به مقتضای نیازهای اجتماعی - اقتصادی هر عصر، صاحب‌نظران هر یک به نوعی تفکیک میان کار زن و مرد و در نتیجه، تفاوت در مسائل شغلی آنها پرداختند و معمولاً انجام اموری را به زنان واگذار کردند که بر اساس اولویت حضور آنها در خانه باشد و امور دیگر را خاص مردان دانسته‌اند. مبنای این تقسیم‌بندی بر اساس «طبیعت» است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵) برای مثال، جامعه‌شناسان کارکردگرا که تنها نقش اساسی زنان در جامعه را برآوردن نیازهای جنسی مردان و فرزندزایی می‌دانند، معتقدند که در این نقش‌ها نباید تغییری ایجاد شود. رابرت لین در کتاب **زندگی سیاسی** می‌نویسد: «مشارکت زنان در امور سیاسی یا هر نوع وابستگی خارج از خانه به معنای دزدی از فرصت‌های خانوادگی است.» (مرکز امور مشارکت زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

پارسونز معتقد است: زنان نباید در زندگی شغلی از الگوی مردانه پیروی کنند و در رقابت مستقیم با مردان طبقه خویش بر آیند؛ زیرا تغییر در فرصت‌های شغلی و ایجاد برابری موجب از هم گسیختگی ساخت خانواده خواهد شد. (همان)

در اندیشه اسلامی، بر یکسان بودن سرشت زن و مرد در خلقت تأکید می‌شود و هر دورا با هم به ساختن زندگی فرامی‌خواند و مسئولیت انحراف از مسیر یا پایداری در راه عقیده را به طور یکسان بر دوش هر دو می‌گذارد و نقش‌ها و مسئولیت‌ها را بر اساس تکامل انسانی بین آن دو تقسیم می‌کند.

قرآن کریم از حرکت زندگی زن و مرد یاد می‌کند، بدون آنکه برای مردان نقشی برتر و یا مهم‌تر از نقش زنان در نظر گرفته باشد و یکی از آن دو را به سبب پرداختن به نقش‌های ویژه، مثل پدر یا مادر بودن و یا همسر بودن، از پرداختن به نقش‌های اجتماعی محروم کند. دفاع از حقوق زنان با اعطای مقام «کوثر» به دخت پیامبر... ذکر نام زنان و مردان نیکوکار در قرآن، اعطای حق رأی به زنان، وجود برخی روایان حدیث در بین زنان، شرکت زنان در جنگ‌های صدر اسلام و وجود الگویی همچون فاطمه زهرا *f* و زینب کبری *f*؛ زنانی که به سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه خویش حساس بوده و رسالتشان را به خوبی انجام داده‌اند (همان، ص ۱۲)، نشان از اهمیت مقام زن در اندیشه اسلامی دارد.

با بروز تغییرات در مبانی اجتماعی جوامع و حاکمیت دولت‌ها و تبیین و تثبیت قوانین، اشتغال نیز همچون سایر مسائل اجتماعی شکل خاصی پیدا کرده است. در این دوران، زنان نیز همچون مردان پای به عرصه‌های اجتماعی جامعه نهاده، خواسته و ناخواسته به جرگه جویندگان کار پیوستند و به مرور زمان خواستار استقلال شغلی و داشتن فرصت‌های شغلی

متناسب با شئون خود و در برخی مواقع حتی خواستار فرصت‌های برابر با مردان شدند. رقابت در کسب موقعیت‌های شغلی ممتاز در میان مردان و زنان روز به روز بیشتر شده و زنان کوشیده‌اند تا با نشان دادن استعدادها و توانایی‌های خود در عرصه‌های کاری، عقب ماندگی‌های قرن‌های گذشته را جبران نمایند و با سرعت و دقت، در راه کسب امتیازات اجتماعی، از جمله اشتغال، پیشتاز گردند. در این راه، موانع متعددی بر سر راه آنها دیده می‌شود؛ از جمله اقتضائات طبیعی، دل‌بستگی‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی، تعصبات فرهنگی یا دینی، ادبیات ملی و....

گروهی از زنان خود به این موانع اذعان داشته، خواهان شرکت در این رقابت شغلی نشدند و آسایش و آرامش خود و خانواده خود را در صرف نظر نمودن از موقعیت پیش آمده دانسته‌اند، اما گروهی دیگر شتابان و مشتاق در پی کسب فرصت و بهره‌برداری مناسب از زمان برآمدند و در این نبرد نابرابر، علی‌رغم وجود همه موانع، به پیش رفته و بهای شرکت در اشتغال فعال خویش را پرداخته‌اند. به همین دلیل، برخی از آنها از نعمت داشتن خانواده ای گرم و صمیمی محروم گشته و برخی دیگر، نعمت سلامت و توان جسمی خویش را در راه این مبارزه از دست دادند. برخی به تمام باورها، سنت‌ها و عادات رایج پشت پازده و در صدد ایجاد جامعه‌ای دیگر با باورها و سنت‌های جدید برآمدند و بعضی دیگر در ضمن پایبندی به اعتقادات و باورها، به طراحی نظامی نوین در راه تحقق خواسته‌هایشان برخاستند. دسته‌ای در مقابل جنس مخالف خود (مردان) ایستاده و جنبش‌های طرف‌داری از حقوق زنان را پایه‌گذاری نموده‌اند و دسته‌ای دیگر، مردان را نه مقابل، بلکه مکمل خویش خوانده و کوشیده‌اند تا ضمن کسب حقوق شرعی و قانونی خود، به حقوق جنس مخالف احترام بگذارند و در عین استفاده از توانایی‌ها و تجربیات مردان، استقلال خود را نیز در عرصه اشتغال حفظ نمایند. در

حالی که عده‌ای از زنان هر گونه سازش را به معنای عدول از ارزش‌های مورد درخواست زنان می‌پنداشته‌اند، عده‌ای دیگر پافشاری بر تفاوت‌ها را نوعی اعتراف به «تفاوت» دانسته، خواهان آن شده‌اند که در رقابتی سالم و بدون هیچ پیش‌داوری و جانب‌داری جنسیتی، امتیازات و توانایی‌های زنان به اثبات برسند. به نظر آنها، این پیشرفت است که با طبیعت سازگارتر است، هر چند راه وصول به اهداف مورد نظر دورتر باشد. در مقابل، عده‌ای دیگر خواستار کسب امتیازات ویژه و مباحث اختصاصی گشته‌اند. دلیل این گروه آن است که به منظور جبران استضعاف تاریخی و اجحاف به حقوق طبیعی و قانونی زنان در گذشته، باید مسائل مربوط به آنها و از جمله اشتغال، با اهتمام و توجه بیشتری از سوی متولیان امور پیگیری شود، تا پس از احراز موقعیت‌های مساوی میان مردان و زنان، مسائل روند طبیعی خود را بپیمایند. (مرکز امور مشارکت زنان دفتر ریاست جمهوری، توسعه و تعدد نقشها، ۱۳۸۰، ص ۴)

در جمهوری اسلامی و با تغییراتی که در اثر وقوع انقلاب اسلامی در ارزش‌ها رخ داد و اهتمام ویژه امام خمینی ع به مسائل و جایگاه زنان، تمهیداتی در جهت احقاق حقوق زنان در نظر گرفته شد. در این زمینه، تأسیس برخی نهادهای قانونی و تشکل‌های دولتی و غیر دولتی قابل ملاحظه است. (ر.ک: تبیان، ۱۳۷۴)

## ۲. اشتغال زنان در ایران

از آن روز که مدیران و کارفرمایان ایرانی به ضرورت حضور نیروی کار زنان در بخش‌های تولیدی و خدماتی پی بردند، تا زمانی که این حضور، انبوه و متراکم شود، سیر تحولات کند و آهسته پیش رفته است. یکی از عوامل روند کند جذب زنان در بازار کار، عدم آموزش



تخصصی آنان در مقایسه با مردان است. به این عامل، برخی دیدگاه‌های سنتی و حقوقی را نیز باید افزود.

در سال‌های پس از ۱۳۳۵ شمسی دگرگونی‌هایی در بازار کار ایران پدید آمد. از این تاریخ به بعد تعداد روزافزونی در زمینه‌های گوناگون به کار دعوت شده‌اند. آمار نشان می‌دهد که سال ۱۳۳۵ مبنای زمانی برای تعیین درجات تحول در زندگی شغلی زنان ایرانی است. بر این اساس، بر حسب آمارهای سازمان برنامه و بودجه، شمار زنان شاغل از ۵۷۳۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱۲۱۲۰۲۰ نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. این افزایش نیروی کار زنان حاکی از افزایش مشارکت آنان است. این رقم در سال ۱۳۷۸ به ۲۴۰۹۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۳ به ۲۲۵۱۰۰۰ نفر رسید که نتیجه آن افزایش ۱۵ درصد سهم زنان از بازار کار است.

مقایسه نرخ مشارکت مردان و زنان در سال ۱۳۷۸ نمایانگر ۶۱/۹ درصد برای مردان و ۱۱/۷ درصد برای زنان است. به این ترتیب، حدوداً به ازای هر ۶ مرد تنها یک زن مشارکت داشته است. این آمار در سال ۱۳۸۳ به ۱۱/۹ درصد افزایش یافت. این نسبت در مقایسه با ارقام مشابه در اغلب کشورهای جهان بسیار پایین است.

در بحث توزیع نیروی کار فعال زنان در ایران، می‌توانیم به چند بخش و حوزه توجه کنیم (موحدی، ش ۲۱):

۱. **سطوح کاری:** بیش از نیمی از شاغلان زن در کشور را کارگران تشکیل می‌دهند. این کارگران در سه بخش کارگران ماهر کشاورزی (۱۴/۳۴ درصد)، کارگران صنعتی (۳۱/۶ درصد) و کارگران ساده (۴/۷۹ درصد)، مشغول به کار هستند. بیش از نیمی از کارگران

ساده در بخش کشاورزی (۵۲/۰۸ درصد) و ۲۹ درصد در بخش خدمات و ۸/۱۴ درصد در بخش صنعت و بقیه نیز در سایر بخش‌ها به کار اشتغال دارند.

درصد باسوادی در سه گروه کارگران ماهر به ترتیب ۷۶/۲، ۵۱/۱ و ۵۸/۱ درصد می‌باشد. قسمت عمده زنان این گروه دارای تحصیلات کمتر از متوسطه هستند.

۲. سطوح کارمندی: ۱۶/۵۹ درصد کل کارمندان اداری و دفتری کشور و به عبارتی ۵/۹ درصد از اشتغال را زنان تشکیل می‌دهند. از این تعداد زنان ۱۹/۶ درصد در بخش خصوصی، ۷۴ درصد در بخش دولتی و ۰/۵ درصد در بخش تعاونی و ۵/۸ درصد در سایر بخش‌ها مشغول فعالیت هستند. بنابراین، گرایش عمده در بخش دولتی وجود دارد. با توجه به اینکه ۱۷/۵ درصد این کارکنان تحصیلات عالی و ۷۱/۸ درصد تحصیلات متوسطه دارند، می‌توان نتیجه گرفت که زنان دارای تحصیلات متوسطه عمدتاً به سمت این نوع مهارت یا فرصت شغلی گرایش می‌یابند.

۳. رده تکنسین‌ها: ۱۵/۹ درصد کل تکنسین‌های کشور را زنان تشکیل می‌دهند؛ و به عبارت دیگر، از ۴/۱۲ درصد از کل اشتغال زنان در بخش بهداشت، ۵۲/۸ درصد در بخش مددکاری، ۱۴/۷ درصد در بخش اداره عمومی و ۱۲/۹ درصد در تأمین اجتماعی بوده است. در مجموع، بیش از ۹۵ درصد این گروه از زنان در بخش خدمات اشتغال دارند.

۲۶ درصد تکنسین‌ها تحصیلات عالی دارند و ۴۸/۳ درصد دارای تحصیلات متوسطه هستند. از این گروه ۷۸/۲ درصد در بخش دولتی و ۱۶/۳ درصد در بخش خصوصی و ۰/۳ درصد در بخش تعاونی به کار اشتغال دارند.

۴. سطوح تخصصی: مطالعه بازار کار ایران بر حسب مهارت نشان می‌دهد که ۳۹/۱ درصد متخصصان کشور را زنان تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، ۲۹/۹۷ درصد زنان شاغل

متخصص هستند. بیشترین درصد حضور این گروه زنان (۹۷/۸ درصد) در بخش‌های خدماتی است و نقش سایر بخش‌ها در جذب زنان متخصص بسیار اندک است. با توجه به اینکه ۶۲/۲ درصد زنان متخصص دارای تحصیلات عالی و ۲۵/۷ درصد دارای تحصیلات متوسطه هستند، می‌توان به این نکته رسید که بیشتر زنان تحصیل کرده در این گروه جای می‌گیرند. قسمت عمده زنان متخصص (۸۸/۹ درصد) در بخش دولتی و ۶/۱ درصد در بخش خصوصی مشغول به کار هستند.

۵. مدیریت‌های کلان: در رده قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه تنها ۲/۳۵ درصد کل شاغلان زن در این رده قرار دارند. از این میزان ۰/۰۳ درصد آنان در مقامات عالی و ۲/۳ درصد در سمت مدیران هستند. این ارقام سهم ناچیز زنان را در هرم تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که به نوبه خود می‌تواند بخشی از تفاوت‌های جنسیتی در بازار کار را توجیه کند. ۶/۰۲ درصد این گروه تحصیلات عالی دارند و ۳۵/۷ درصد دارای تحصیلات متوسطه و ۰/۴ درصد نیز بی‌سواد هستند. از این گروه ۸۲/۹ درصد در بخش دولتی و ۱۲/۶ درصد در بخش خصوصی و ۰/۴ درصد در بخش تعاونی اشتغال دارند. بنابراین، توزیع اشتغال این گروه زنان کاملاً به سمت بخش دولتی تمایل دارد. در خصوص تأثیرات اشتغال در کسب درآمد بر مشارکت سیاسی زنان در ایران، باید گفت که آمار صرفاً به میزان اشتغال زنان توجه دارد، لکن تأثیر آن را بر مشارکت سیاسی زنان شاید بتوان از میزان حضور زنان در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری اندازه‌گیری کرد.

هر چند بهبود شرایط اشتغال زنان در سال‌های پس از انقلاب همواره یکی از موضوعات مهم بوده و به طرق مختلف از آن حمایت شده است، لکن این بهبود تنها در قالب آمارهای کمی قابل اندازه‌گیری نیست؛ زیرا اشتغال زنان از مسائلی است که هر گونه افراط و تفریط

در آن موجب وارد آمدن آسیب‌هایی می‌شود که دامنه آن متوجه کل اجتماع می‌گردد. منع زنان از اشتغال، نه از نظر حقوق انسانی قابل توجیه است و نه شایسته است که زنان توانا از عرصه‌های اجتماعی جامعه دور نگه داشته شوند، اما از سوی دیگر، افراط در اشتغال زنان و عدم برنامه‌ریزی مناسب و اصولی در این زمینه ضررهای جبران‌ناپذیری را برای جامعه به همراه خواهد داشت؛ چرا که افزایش و نوع مشارکت زنان در مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارتباط تنگاتنگی با کیفیت اشتغال آنها دارد. در خصوص اشتغال زنان باید گفت: در ایران نیز تقریباً همانند همه کشورهای جهان، موانعی در راه اشتغال زنان وجود دارد. عمده‌ترین موانع موجود در این زمینه عبارتند از: (عفتی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵)

#### - موانع اقتصادی:

۱. رکود اقتصادی سال‌های انقلاب و جنگ؛
۲. تأکید بر ویژگی‌ها و نقش‌های غیر اقتصادی زنان؛
۳. اجتناب بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در امور اشتغال‌زا؛
۴. عدم تنوع یا کم تنوعی فرصت‌های شغلی برای زنان؛
۵. بالا بودن هزینه نیروی کار زنان برای کارفرمایان؛
۶. صاحب سرمایه نبودن زنان.

#### - موانع اجتماعی:

۱. بی‌سوادی و پایین بودن سطح سواد؛
۲. تبعیض در ارائه‌نماد زن در بسیاری از کتب آموزشی؛
۳. تبعیض در نماد زن در سینما و تئاتر؛
۴. تبعیض و تفاوت در فرایند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه؛

۵. ازدواج در سنین پایین؛

۶. سنگینی وظایف خانه‌داری.

**- موانع فرهنگی:**

۱. طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان؛

۲. تأکید بر فعالیت‌های خانه‌داری و انزوای اجتماعی زنان؛

۳. وجود سنت‌ها و باورهای خاص در خانواده؛

۴. وجود فرهنگ مردسالاری؛

۵. تبعیض ایستارها و طرز نگرش جامعه به زن.

**- موانع سیاسی:**

۱. عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی؛

۲. کم بودن شانس زنان در کسب مقامات دولتی؛

۳. ساختار قدرت و نقش‌های سیاسی.

البته با نگاهی توسعه‌ای به اشتغال زنان و بر اساس بندهای ۸، ۹ و ۱۲ اصل سوم قانون اساسی (مسئله مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود) باید به رفع موانعی همچون و رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و رفع هر نوع محرومیت در زمینه تغذیه، مسکن، کار و بهداشت پرداخت. بر اساس بند شش اصل چهارم و سوم قانون اساسی، شرایط و امکانات کار را باید برای همه، به منظور رسیدن به اشتغال کامل، تأمین کرد و وسایل کار را در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند، قرار داد. همچنین بر اساس ماده شش قانون کار، این امکانات را برای زنان نیز فراهم کرد تا با انتخاب آزادانه شغل - بر اساس شئونات

خانوادگی آنها - بتوانند از حقوق قانونی خود استفاده کنند. یافته‌های تحقیقاتی در مورد فواید اشتغال زنان برای خود و خانواده آنها نشان می‌دهد که ارتقای سطح بهداشت خانواده، بهره‌وری بیشتر از منابع مادی و معنوی خانواده، افزایش توان مدیریتی زن در خانواده، افزایش روحیه اعتماد به نفس زن در اجتماع، پر شدن اوقات فراغت و جلوگیری از آسیب‌پذیری اجتماعی، تأمین اجتماعی زنان در مواقع بروز بحران‌های مختلف، شکوفایی استعدادهای انسانی زن، احساس تعهد و مسئولیت بیشتر نسبت به خانواده، تأثیر در کاهش نرخ رشد جمعیت، استقلال مالی زن و استحکام یافتن خانواده، و ارتقای سطح خودباوری در زنان به همراه سازندگی بیشتر، از جمله آثار مثبت اشتغال زنان در جامعه است. (مرکز مشارکت امور زنان، زنان، توسعه و تعدد نقش‌ها، پیشین، ص ۱۹) هر چند به لحاظ فشار جسمی و روانی که بر زنان وارد می‌آید و گاه تضادی که بین کار و نقش همسری و مادری پیش می‌آید نتایج منفی به بار خواهد آمد، لکن این نکته که توسعه امکانات شغلی زمینه‌ساز افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌شود، ما را به لزوم برنامه‌ریزی مناسب برای اشتغال زنان رهنمون می‌شود.

### ۳. تحصیلات

تغییر دیدگاه‌های غلط درباره حقوق زنان و بهبودی شرایط اجتماعی برای حضور آنها پس از انقلاب اسلامی باعث ایجاد تحولی گسترده در زمینه حضور اجتماعی زنان شد؛ تحولی که تا به امروز ادامه دارد و روند شتاب‌زده‌ای به خود گرفته است. در این سال‌ها، توجه به عواملی همچون افزایش سطح سواد و افزایش امکان اشتغال، زمینه‌ای را به وجود آورده تا زنان حضور فعال‌تر و مؤثرتری در اجتماع داشته باشند.

میزان بالای بی‌سوادی در میان زنان ایرانی که در سال‌های آخر رژیم پهلوی به حدود ۶۵ درصد بالغ می‌شد، خود مانع بزرگی بر سر راه احقاق حقوق اجتماعی و سیاسی آنان بود (مک‌کینگ، ۱۳۷۶، ص ۳۳)؛ چراکه آموزش ارتباط مستقیمی با توسعه و رفتار اجتماعی دارد. (همان، ص ۳۹)

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی توجه بیشتری به آموزش زنان معطوف گردید؛ زیرا بدون برخورداری اکثریت زنان از حداقل آموزش‌های لازم، عملاً امکان حضور فعال و مؤثر در عرصه‌های مختلف و برخورداری صحیح از حقوق اجتماعی، از آنان سلب می‌گردید. در نتیجه، در زمینه آموزش زنان سرمایه‌گذاری جدی شد، چنان‌که تعداد دانش‌آموزان دختر در سال‌های تحصیلی ۱۳۶۶-۱۳۷۷ در مقایسه با سال تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۸ به رشد ۶۰ درصدی رسید. (دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴) طبیعی است که رشد فزاینده دختران در مقاطع آموزشی پایین‌تر، مقدمات حضور آنان را در مقاطع آموزش عالی فراهم خواهد ساخت. به این ترتیب، در سال‌های اخیر غالباً دختران از پسران در کنکور ورودی دانشگاه‌ها پیشی گرفته‌اند. حتی در شمار برترین‌های رشته‌های مختلف به خصوص رشته‌های هنر، انسانی و تجربی، داوطلبان دختر بیشتر بوده‌اند. (نشریه حوراء، ۱۳۸۵، شماره ۲۲، ترکیب جنسیتی در دانشگاه‌ها) نسبت ورود دختران به کل جمعیت دانشجویان از ۲۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۳۷ درصد در سال ۱۳۷۴ و ۶۲ درصد در سال ۱۳۸۱ رسید. این وضعیت در اکثر کشورهای جهان به همین گونه است. مثلاً، در کشور آمریکا ۵۳/۳ درصد از کل دانشجویان را زنان تشکیل می‌دهند، (روشندل و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۵۱) که این آمار در کشور فرانسه به ۵۶ درصد رسیده است. (اطلاعات ضمیمه چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۹، ص ۶) این در حالی است که فرانسه یکی از معدود کشورهایی است که توانسته خود را به این سطح

برساند. از این رو، به نظر می‌رسد آمار ارائه شده در مورد دختران ایرانی، یک رکورد جهانی باشد.

از سوی دیگر، افزایش سطح آموزش زنان می‌تواند تأثیری مضاعف بر بالاتر رفتن سطح آموزشی آنان داشته باشد؛ چرا که بر خورداری تعداد قابل توجهی از زنان از دوره‌های آموزشی بالاتر باعث شده است تا خود آنان در آموزش زنان دیگر ایفای نقش کنند و برای رفع کامل بی‌سوادی در میان زنان تلاش نمایند. توجه زنان به آموزش و احراز درجات عالی تر تحصیلی، چنان بوده که حتی کاهش نسبی و اندک میزان اشتغال زنان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر اساس آن تحلیل گردیده و گرایش بیشتر زنان به داشتن تخصص و تحصیلات عالی تر، عاملی برای ورود دیرتر آنان به بازار کار و در نتیجه کاهش میزان اشتغال آنان محسوب شده است. (سفیری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶) دست‌یابی زنان به آموزش و توانایی و تخصص‌های لازم برای حضور موفق در اجتماع باعث شده که امروزه دولت به جای اینکه خود را متولی و عهده‌دار پیشرفت زنان بداند، به بستر سازی برای این امر بپردازد. (سلطان‌خواه، سایت اطلاع‌رسانی دولت) در کنار این امر، بسیاری از شاخص‌های مربوط به حقوق اجتماعی زنان نیز رشدی فزاینده را نشان می‌دهد. در واقع، تحصیلات فرصتی است که تأثیرات غیر قابل انکاری را بر افزایش توانایی‌های اجتماعی افراد جامعه می‌گذارد. آثار مثبت افزایش سطح تحصیل در کاهش فقر و تحقق توسعه اقتصادی - اجتماعی بسیار قابل توجه است. شواهد نشان می‌دهد که در کشورهای در حال توسعه، بزرگسالان با سطح سواد بالاتر، دارای درآمد فردی بیشتر، امکان اشتغال بیشتر در بازار شهری، بهره‌وری کشاورزی بالاتر، بهداشت بهتر، وضعیت تغذیه مناسب‌تر و بینش والاترند که مجموعه این



شرایط افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی آنها را در پی دارد. به این ترتیب، افزایش سطح تحصیلی سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی تلقی می‌شود. (مک کینگ، پیشین، ص ۱۳)

تحقیقات انجام‌شده در زمینه اقتصاد و خانوار نشان می‌دهد جنسیت نقش مهمی در تخصیص امکانات درون خانوار ایفا می‌کند. بحث نقش جنسیت در مورد ایران به‌ویژه با توجه به تغییر جایگاه زنان پس از انقلاب اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در کشور ایران طی سال‌های اخیر از میزان نابرابری جنسیتی در زمینه آموزش کاسته شده است. بر این اساس، سطح آموزش دختران در برخی موارد حتی بیشتر از پسران است. طبق گزارش صندوق کودکان سازمان ملل، برای بسیاری از خانواده‌های سنتی فرستادن دخترانشان به مدرسه قابل قبول‌تر شده است. آنان دیگر بر این باور نیستند که با فرستادن دخترانشان به مدرسه آنها را در معرض فساد قرار می‌دهند. در ضمن، تلاش فوق‌العاده‌ای که در زمینه آموزش بزرگسالان انجام شد در به دست آمدن وضعیت جدید مؤثر بوده است.

درآمد خانواده تأثیر بیشتری بر آموزش دخترها دارد تا پسرها. تأثیر درآمد بر آموزش پسرها تقریباً صفر است. در واقع، به نظر می‌رسد تحصیل پسرها برای خانواده یک الزام به شمار می‌آید و امکانات خانواده ابداً تأثیری بر آن ندارد. حال آنکه دخترها فقط زمانی می‌توانند به تحصیل ادامه دهند که تأمین هزینه آن برای خانواده مقدور باشد. مطالعات نشان می‌دهد خانواده نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در آموزش کودکان دارد. والدین تحصیل کرده و درآمد خانواده مهم‌ترین عواملی هستند که امکانات آموزشی کودکان را تحت الشعاع قرار می‌دهند. به‌ویژه آموزش دخترها بسیار متأثر از تحصیلات خانواده، میزان

در آمد، محل سکونت و تعداد فرزندان خانواده است. (دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۰، ص ۲۷)

بر اساس آمار، در اوایل قرن سیزده شمسی (۱۳۰۰) فقط شش درصد از جمعیت واجب‌التعلیم در دوره ابتدایی (۶-۱۱ ساله) به تحصیل اشتغال داشتند، در حالی که این رقم به ۹۵ درصد در حال حاضر رسیده است. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین تحولات یکصد ساله اخیر در ایران، تحولات جمعیت شاغل به تحصیل در کشور می‌باشد.

تعداد باسوادها در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۲/۸ میلیون نفر بود که این رقم در سال ۱۳۸۸ به ۹۶ درصد رسید. (وزارت آموزش و پرورش، com.asiran)

معمولاً جنسیت یکی از عوامل مؤثر در نابرابری دسترسی به فرصت‌ها و امکانات است. زنان کمتر از مردان به منابع، امکانات، فرصت‌ها و خدمات دسترسی دارند. تقسیم کار اجتماعی (واگذاری کارهای منزل به زنان و کارهای خارج از خانه به مردان)، ترجیح جنسی (علاقه بیشتر به فرزند پسر، ارزش اجتماعی بیشتر پسران)، حضور بیشتر مردان در صحنه‌های اجتماعی و عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی از جمله مهم‌ترین عوامل موجود در ایجاد نابرابری برای زنان در مقایسه با مردان در دستیابی به فرصت‌های آموزشی در کشور ما بوده است.

در سال‌های ۶۵-۷۵ تعداد دانشجویان در سنین ۲۰-۲۴ سال بیشتر از سایر گروه‌های سنی از افزایش برخوردار بوده، به گونه‌ای که تعداد پسران دانشجو و محصل ۹/۷ درصد و تعداد دختران در بین این دو گروه ۴/۴ درصد رشد سالانه داشته است. به تبع افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها، تعداد دانشجویان کشور از ۱۷۴۲۱۷ نفر در سال تحصیلی ۵۸-۵۹ به ۶۲۵۳۸۰ نفر افزایش یافته است. درصد دختران در میان دانشجویان نیز در حد

همان ۳۰ درصد بوده که در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ به ۳۸/۲ درصد رسیده و طی سال‌های آتی به همراه فارغ‌التحصیل شدن پذیرفته‌شدگان دوره‌های قبل، این رقم به ۴۳ درصد و بیش از آن نیز خواهد رسید. بنابراین، می‌توان گفت: ترکیب جنسی جمعیت دانشجویی کشور که سال‌ها به صورت یک سوم برای زنان و دوسوم برای مردان بوده، به صورت مساوی درآمده و یا ممکن است جهت آن تغییر کند. در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو تحول مهم در عرصه‌های آموزش عالی کشور رخ داده است: نخست، برابری فرصت‌ها در آموزش عالی برای تمام اقشار جامعه، به‌ویژه ساکنان مناطق کم‌درآمد، توسعه نیافته و یا کمتر توسعه‌یافته و همچنین زنان که یکی از نقاط قوت آموزش عالی محسوب شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۱) و دوم، افزایش سهم دختران در آموزش عالی که حتی باعث پیشی گرفتن دختران از پسران در آمار قبولی کنکور شده است. بر اساس آمارهای آموزش عالی در سال تحصیلی ۱۳۶۵-۱۳۶۶، ۲۶ درصد دانشجویان مقطع کاردانی، ۳۰ درصد دانشجویان مقطع کارشناسی، ۲۲ درصد دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد، ۳۲ درصد دانشجویان مقطع دکترای حرفه‌ای و ۲۱ درصد دانشجویان مقطع دکترای حرفه‌ای و تخصصی را زنان تشکیل می‌دادند (بدر بهشت، سایت حوزه‌نت) که با وضعیت فعلی آمار قبولی دختران، احتمالاً این درصدها با تحولات جدی روبه‌رو خواهد شد. اهمیت این مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که موقعیت‌های تحصیلی را پله ترقی به سمت دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی بدانیم. علاوه بر آموزش‌های رسمی - که به گوشه‌ای از آمارها در آن خصوص اشاره شد - باید به آموزش‌های غیر رسمی نیز توجه کرد. گاه طرح‌هایی ابتکاری نیز در این زمینه به اجرا درآمده است. مثلاً، یکی از طرح‌های جهاد سازندگی، آموزش تعمیر لوازم خانگی به زنان بوده است. (طغرانگار، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶) این امر علاوه بر ایجاد زمینه

اشتغال برخی زنان، باعث می‌گردد تا خود آنان بتوانند در مواقع ضروری، مشکلات خود را برطرف نمایند. همچنین برگزاری کلاس‌های ترویج، در گسترش آموزش‌های لازم به زنان، مؤثر بوده است. جهاد در ۲۲۰۰ روستای کشور خانه‌های ترویج را دایر نموده و بیش از ۱۶۵۰۰۰ کودک را زیر پوشش خود قرار داده است. (همان) این در شرایطی است که حضرت امام  $\text{ع}$  بر ارتقای سطح آموزش زنان تأکید بسیار داشتند تا پایه‌ای باشد برای رشد و ترقی آنان در همه زمینه‌ها. آموزش، از حقوق اساسی انسان‌ها و عامل تعیین‌کننده حقوق مساوی برای زن و مرد و توسعه جامعه است. سطح سواد زنان موجب رشد و توانمندسازی آنهاست؛ از جمله اینکه عامل مهمی برای تحرک شغلی آنها محسوب می‌شود. (ابوت پاملا، والا کتر، ۱۳۷۶، ص ۷۱) حضرت امام  $\text{ع}$  درباره لزوم آموزش زنان این گونه می‌فرمایند: «لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاددادن به پاد خیزند.» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۲۱)

به این ترتیب، نهضت سوادآموزی با هدف ریشه‌کنی بی‌سوادی در کشور ایجاد شد تا یکی از عوامل محرومیت همه اقشار جامعه از حقوق اجتماعی - سیاسی از میان برود.

#### ۴. محل اقامت

محل سکونت زنان ایرانی را از لحاظ جغرافیایی و سیاسی می‌توان به سه بخش پیرامونی، نیمه پیرامونی و مرکزی تقسیم کرد. بین این سه بخش از نظر ویژگی‌های جمعیتی، موقعیت و سطح توسعه تفاوت‌هایی وجود دارد.

سطح توسعه استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی محل سکونت زنان (مثل استان و شهر تهران) از لحاظ شاخص‌های چندگانه‌ای همچون اشتغال، تحصیل، ضریب توسعه و... از

استان‌های نیمه‌پیرامون (همچون همدان) و استان‌های نیمه‌پیرامون از استان‌های پیرامونی (مانند سیستان و بلوچستان) بالاتر است. استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی از لحاظ سیاسی و مدیریتی یعنی بالابودن شاخص ارتقای توانمندی‌ها بر حسب جنسیت و پایین بودن درصد نزاع‌های جمعیتی با انگیزه قومی، از استان‌ها و شهرستان‌های نیمه‌مرکزی، و این استان‌ها از استان‌ها و شهرستان‌های پیرامونی توسعه‌یافته‌تر هستند. با توجه به اینکه در طی چند سال اخیر میزان مشارکت مردم در انتخابات بر گزار شده در استان‌های مرکزی نسبت به نیمه‌پیرامونی، و نیمه‌پیرامونی نسبت به پیرامونی کمتر بوده است، از این رو، شاخص مشارکت مردم در انتخابات با سایر شاخص‌های توسعه سیاسی همخوانی مثبتی ندارد.

استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی از لحاظ نرخ باسوادی، نرخ ترکیبی ثبت نام در کلیه مقاطع تحصیلی، میزان دسترسی زنان به آموزش و تعداد دانشجویان، نسبت به سایر استان‌ها و شهرستان‌های مناطق نیمه‌پیرامونی وضعیت بهتری دارند.

تحقیقات نشان می‌دهد مشارکت سیاسی زنان در استان‌های دارای موقعیت جغرافیایی - سیاسی مرکزی یا نیمه‌مرکزی (مثل تهران و همدان) نسبت به زنانی که در استان‌های پیرامونی (مثل سیستان و بلوچستان) زندگی می‌کنند، بیشتر است. همچنین در استان‌هایی که از لحاظ شاخص‌های اقتصادی (نرخ اشتغال و سهم زنان در نیروی کار و...)، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (نرخ باسوادی و درصد ثبت نام در مقاطع مختلف تحصیلی و...) توسعه یافته‌ترند و از نظر جمعیتی دارای تراکم جمعیت و درصد جمعیت شهرنشین بیشتری هستند، درصد بیشتری از زنان در فعالیت‌های مدنی و سیاسی مشارکت دارند. (عبداللهی، ۱۳۸۳، ص ۸۹) اما این وضعیت در مورد زنان روستایی که از امکانات اجتماعی محرومند، متفاوت است.

-زنان روستایی: بر اساس آمار رسمی کشور، نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می دهند که حدود ۱۱۴۹۱۶۹۳ نفر آنان زنان روستایی هستند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱) در این میان، زنان روستایی از محروم ترین اقشار جامعه محسوب می شوند که در مقایسه با مردان بیمارتر و بی سوادترند و از فرصت هایی که مردان برای بهبود شرایط خویش در اختیار دارند، محروم هستند. یکی از علت های اساسی این مسئله، الگوهای منفی و نادرست اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مورد زنان و دختران روستایی است. (امیراحمدی و توکلی، ۱۳۸۰، ص ۸۷)

پایین بودن امکانات آموزشی دختران روستایی نسبت به پسران، سر آغاز تبعیض علیه دختران روستایی است. بنا به گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، در سال ۱۹۹۹، هفت درصد دختران واجب التعلیم ایرانی قادر به حضور در مدارس ابتدایی (حتی برای تحصیلات مقدماتی) نیز نبوده اند که اکثر آنها در نقاط روستایی ساکن هستند. علاوه بر این، بنا بر تحقیقات به عمل آمده در سال ۱۳۷۵، سهم دختران روستایی دانشجویان کل دانشجویان دختر کشور، فقط هفت درصد بوده است. (همان، ص ۸۴) از سوی دیگر، میزان دسترسی دختران به فرصت های مهارت آموزی نسبت به پسران در روستا کمتر است. دسته ای از این عوامل به جو فرهنگی حاکم بر روستاها بر می گردد که به آنها اجازه حضور در محافل مردانه را نمی دهد و برخی هم به نامناسب بودن زمان و مکان و محتوای برنامه ها و عدم هماهنگی با مشغله های دختران و زنان روستایی و نیز دلایل اقتصادی بر می گردد. میزان باسوادی مردان روستایی حدود ۱۵ درصد بیشتر از زنان روستایی است. به عبارت دیگر، در حالی که در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۷۷ درصد مردان روستایی باسواد بوده اند، میزان باسوادی زنان روستایی ۶۴/۵ درصد بوده است. اهمیت این مسئله زمانی روشن می

شود که امر آموزش را یک مقوله زیر ساختی برای ارتقای سطح اجتماعی افراد بدانیم که زمینه ساز اشتغال، درآمد و افزایش مشارکت مدنی و سیاسی است. در زمینه اشتغال، اشتغال زنان روستایی در آمارها به درستی نشان داده نمی شود و ارزش کار آنها به شکل واقعی محاسبه نمی گردد، این در حالی است که میزان ساعات کار زنان روستایی در کشور ۲۵ درصد بیش از مردان است. دختران روستایی از سنین بسیار پایین (شاید از ۳ سالگی) در صنایع روستایی مشارکت می کنند. دوران کودکی برای دختران روستایی بسیار کوتاه است، چرا که با چشم بر هم زدنی باید وظایف مادری را نیز به دوش بکشند. بر اساس آمار، به طور متوسط ۷۵ درصد از تولیدات صنایع دستی کشور در اختیار زنان است که دختران روستایی در میزان آن سهم عمده ای دارند. (همان، ص ۸۵) لکن در برخورداری از حقوق اجتماعی همواره زیر سایه مردان روستا بوده اند. به این ترتیب، از لحاظ مشارکت سیاسی جزو حاشیه ای ترین نقاط جغرافیایی محسوب می شوند.

#### ۵. شرایط خانوادگی

یکی از مسائلی که در مشارکت سیاسی زنان تأثیر می گذارد شرایط خانوادگی آنهاست. خانواده های ایرانی در طیف وسیع فرهنگی قرار دارند که از لحاظ ویژگی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و سطح توسعه فرهنگی در درجات متفاوتی طبقه بندی می شوند. به این ترتیب، زنان ایرانی خاستگاه های اجتماعی و محیط های خانوادگی متفاوتی را تجربه کرده اند و معمولاً درون خانواده هایی رشد یافته اند که والدین سطح سواد پایینی دارند و از این رو، مشاغل آنها پایین تر از سطح کارشناسی و کم درآمد است. زنان ایرانی در مقایسه با مردان

از فرصت‌ها و امکانات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کمتری برخوردارند.

(عبداللهی، پیشین، ص ۷۵)

مشارکت سیاسی زنان با پایگاه‌های اجتماعی و نقشی که در جامعه به دست می‌آورند و وظایف و نقش‌هایی که در خانه دارند، در ارتباط است. یکی از آن شرایط، نقش مادری است. مسئولیت بقای نسل و وظایفی که به تبع آن به زن خانواده واگذار می‌شود، مهم‌ترین اختلاف را در مشارکت سیاسی زنان و مردان به وجود می‌آورد؛ چرا که وظایف بچه‌داری و خانه‌داری فرصت اشتغال به مسائل دیگر را از زنان می‌گیرد. به همین لحاظ، تولد اولین فرزند تأثیر خود را بر مشارکت سیاسی آشکار می‌کند. معمولاً زنانی که تازه مادر شده‌اند هیچ علاقه‌ای به مشارکت سیاسی ندارند. (مصفا، ۱۳۵۷، ص ۶۱) بسیاری از زنان در سطوح بالای سیاسی ترجیح می‌دهند که ازدواج نکنند، یا در صورت ازدواج بچه‌دار نشوند. این مسئله در سن ورود زنان به سیاست مؤثر است. (همان) بنابراین، زنانی که به تشکیل خانواده و بچه‌دار شدن پرداخته‌اند، معمولاً پس از بزرگ شدن بچه‌ها، به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند می‌شوند و حمایت شوهران و خانواده برای آنها یک امر مهم محسوب می‌شود. مشارکت سیاسی زنان در سنین بالا معمولاً به اوج خود می‌رسد.

#### ۶. مؤلفه‌های شخصی

نظام شخصیتی به عنوان مجموعه تمایلات شکل‌یافته و منظمی است که از تعامل ارگانیک با نظام اجتماعی به وجود می‌آید (عبداللهی، پیشین، ص ۸۰) و به عنوان اصلی‌ترین ورودی حاصل از فرایند اجتماعی شدن افراد در تنظیم و هدایت کنش‌های آنان جایگاه و نقش بسیار مؤثری دارد. میزان رشد نظام شخصیتی زنان در همه ابعاد با میزان همکاری آنها با نهادهای



مدنی و مشارکت هر چه بیشتر آنها در مسائل اجتماعی و سیاسی ارتباط می‌یابد. بنابراین، میزان مشارکت در سیاست بر روی شخصیت درونی افراد و انگیزه بیشتر آنها برای مشارکت مؤثر است. زمانی که آمادگی بیشتری برای کمک به پیشرفت کشور و به تبع آن تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی از خود نشان می‌دهند، در عمل نیز فعالیت سیاسی بیشتری انجام می‌دهند. ارزش‌ها و نگرش‌های زنان و نوع نگرش به مشارکت در کم و کیف مشارکت سیاسی زنان مؤثرند. زنان عامگرایی که به برابری زن و مرد از لحاظ حقوق و وظایف شهروندی قایلند و آنان که نسبت به انتخابات و نتایج آن نگرشی مثبت دارند و برای آن ارزش بیشتری قایلند، بیش از بقیه در فعالیت‌های مدنی و سیاسی مشارکت دارند. (اعزازی زنجانی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۳۱)

احساسی که زنان در ارتباط با میزان بهره‌مندی خود از عملکرد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسمی و غیر رسمی غالب در جامعه پیدامی‌کنند، در فعالیت‌های آنها مؤثر است. زنانی که احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی و عدالت کمتری دارند بیشتر به مشارکت سیاسی روی می‌آورند؛ زیرا آنها نهادهای رسمی (دولت) و غیر رسمی (قومیت و خانواده) را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند مورد نیاز خود ناتوان می‌بینند و از این رو، به نهادهای مدنی به عنوان نهادهای مستقل از بخش‌های رسمی و غیر رسمی که تبلور عینی و حقیقی اراده و مشارکت خود آنان است روی می‌آورند.

نوع پنداشتی که زنان از مقوله زن و مرد و دولت و ملت دارند، در تعاملات آنها مؤثر است. بنابراین، زنانی که انسان را موجودی خردمند و آزاد می‌دانند و بین زن و مرد از لحاظ حقوق و وظایف شهروندی تبعیضی قایل نیستند، دولت را نهادی مردم‌سالار می‌دانند که تابع اراده مردم یا ملت است، و برای مردم حقوق شهروندی مثل حق دسترسی به اخبار و

اطلاعات صحیح، حق تشکیل اجتماعات، حق نظارت بر دولت، حق برخورداری از حداقل امکانات زندگی و وظیفه شهروندی نظیر مشارکت فعال در تعیین سرنوشت خویش و کمک به پیشرفت جامعه قایلند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند.

در مجموع می‌توان گفت: مؤلفه‌های شخصی به عنوان عاملی که انگیزش را برای عمل مشارکت سیاسی به وجود می‌آورد، نقطه آغاز این حرکت محسوب می‌شود.

### نتیجه

امروزه زنان ایرانی با اینکه از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی (مثل تحصیلات، شغل و درآمد) در مقایسه با گذشته وضعیت بهتری دارند، ولی در مقایسه با مردان دچار عقب افتادگی هستند. بیش از نیمی از زنان دارای تحصیلات دیپلم و بالاترند، ولی فقط ۱۷ درصد از جمعیت فعال جامعه شاغلند و در این میان نیز بیش از ۸۰ درصد در مشاغل اداری و دفتری رده‌های پایین و کم درآمد فعالیت می‌کنند. پایین بودن نرخ اشتغال و نوع مشاغل زنان در مقایسه با مردان بیانگر این واقعیت است که برای اشتغال و ارتقای شغلی زنان تنها تحصیلات کافی نیست؛ زیرا بخش قابل توجهی از زنان دارای تحصیلات برابر با مردان نتوانسته‌اند وارد بازار کار شوند. درصد کمی که وارد بازار کار شده‌اند در مقایسه با مردان از دست‌یابی به مشاغل هم‌سطح با تحصیلات خود محروم مانده‌اند. علاوه بر این، بیش از هشت درصد زنان ایرانی هنوز نتوانسته‌اند از فناوری‌های نوین ارتباطی مثل اینترنت استفاده نمایند و فقط اطلاعات و اخبار را از طریق تلویزیون به دست می‌آورند و از این طریق فقط می‌توانند در جریان برخی از اخبار خاص مربوط به ایران و جهان قرار گیرند. بخش قابل توجهی از زنان ایرانی هنوز نسبت به حقوق و وظایف شهروندی و ویژگی‌های یک دولت

مردم سالار و یک ملت حاکم بر سر نوشت خویش و مردم برخوردار از حقوق شهروندی، آگاهی لازم ندارند. بیش از نیمی از زنان ایرانی هنوز زن را کسی می‌دانند که باید به امور خانه‌داری بپردازد، و کار بیرون از خانه را به مردان وا می‌گذارند. (شادی‌طلب، ۱۳۷۶، ص ۲۵)

این ضعف‌های فرهنگی گاهی اوقات باعث می‌شود از ارتقای موقعیت اجتماعی - اقتصادی، سود مورد نظر حاصل نشود. در ایران نیز این موانع به چشم می‌خورد؛ از این رو، حتی اگر شرایط اجتماعی و اقتصادی لازم برای بستر سازی توسعه مشارکت فراهم آید، ولی موانع فکری و فرهنگی هنوز باقی باشد، نمی‌توان بهره‌برداری مناسب را از این امکانات به عمل آورد. هر چند موقعیت مشارکتی زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار مطلوب‌تر از دوره‌های قبل است، ولی تا رسیدن به استیفای کامل حقوق سیاسی زنان راه درازی در پیش است.

## منابع

۱. ابوت، پاملا، کلر، والا؛ **درآمدی بر جامعه‌شناسی: نگرش‌های فمینیستی**؛ ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی؛ تهران: دنیای مادر، ۱۳۷۶.
۲. اطلاعات ضمیمه چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۹.
۳. اعزازی زنجانی زاده، هما؛ «بررسی موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان»؛ **مجله زنان**، ش ۱۰۰، ۱۳۷۲.
۴. امیر احمدی، رحمت‌الله و مرتضی توکلی؛ **زن، مشارکت سیاسی و اجتماعی: دختران روستایی نیمه فراموش شده سرمایه‌های انسانی**؛ تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.
۵. بدر بهشت، قاسم؛ **گزارشی از وضعیت ترکیب جنسی در دانشگاه‌ها**؛ سایت حوزه‌نت، [www.Hawzah.net](http://www.Hawzah.net).
۶. **پیام زن**، سال ششم، ش ۶۴، تیر ۱۳۷۶.
۷. دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری؛ **مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم و صنعت و توسعه**؛ تهران: نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۴.
۸. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی؛ **توسعه، مشارکت زنان، آموزش عالی**؛ تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۰.
۹. دهخدا، علی اکبر؛ **لغت‌نامه دهخدا**؛ تهران: مؤسسه دهخدا، ۱۳۳۸.
۱۰. راش، مایکل؛ **جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی**؛ تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۱۱. روشندل، جلیل و دیگران؛ **سیمای زن در جهان (آمریکا)**؛ مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری، تهران: زیتون، ۱۳۷۷.
۱۲. **زنان**، ش ۵۶، ۱۳۷۸.
۱۳. **زنان**، ش ۱، بهمن ۱۳۷۰.

## تأثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران □ ۱۸۵

۱۴. سازمان برنامه و بودجه؛ سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ پیوست شماره ۲ لایحه برنامه (جلد اول و دوم)؛ تهران: سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۸.
۱۵. سایت مرکز آمار ایران.
۱۶. سفیری، خدیجه؛ *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*؛ تهران: بیان، ۱۳۷۷.
۱۷. سلطان‌خواه، نسرین؛ *همایش زنان دانشمند جهان اسلام*؛ سایت اطلاع‌رسانی دولت، Dolat.ir.
۱۸. شادی‌طلب، ژاله؛ «مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟»؛ *مجله زنان*، ش ۳۴، ۱۳۷۶.
۱۹. طغرانگار، حسن؛ *حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۰. عبداللهی، محمد؛ «زنان و نهادهای مدنی»؛ *مجله جامعه‌شناسی ایران*؛ دوره پنجم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۳.
۲۱. عفتی، محمد؛ *موانع اشتغال زنان در ایران*؛ نشریه زن روز، ش ۱۴۹۴، ۱۳۷۳، ص ۶-۱۱.
۲۲. مرکز امور مشارکت زنان، دفتر ریاست جمهوری؛ *توسعه و تعدد نقش‌ها*؛ تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.
۲۳. \_\_\_\_\_؛ *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*؛ تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.
۲۴. مصفا، نسرین؛ *مشارکت سیاسی زنان در ایران*؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۵۷.
۲۵. مطهری، مرتضی؛ *نظام حقوق زن در اسلام*؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۲۶. مک‌کینگ، الیزابت؛ *نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی*؛ ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)؛ تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
۲۷. موحدی، بهناز؛ «چالش‌های اشتغال زنان در ایران»؛ *حقوق زنان*؛ ش ۲۱، ۱۳۸۱.
۲۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام؛ *تبیان*؛ دفتر ۸، تهران: عروج، ۱۳۷۴.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ *صحیفه نور*؛ تهران: عروج، ۱۳۷۸.
۳۰. وزارت آموزش و پرورش؛ *آمار آموزش و پرورش در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۷۵*؛ تهران: وزارت آموزش و پرورش.